

چو از مرگ و فنایی پشت لرزد،
ز بهر زیستن، دنیا چه ارزد؟
چو بعد از نفسی نابود گردی،
چه باشد، که ترا امید افزد؟

شود گر هم دو چندان عمر شاید،
چو در فکر فنا باشد چه شاید؟
ولیکن گر بدانی، لطف حق را
تو را امید بعد از مرگ، یابد

ترا انفاس عیسی چون دمیدن
شوی زنده، نه تنها زنده بودن
شود گر جسم تو مقتول دنیا
ترا روحی همیشه، تازه بودن

که انفاسش سراسر لطف آورد
ز الطافش ظفر بر موت آورد
چو در او، هر فنایی را بقایی ست
به افکارم بقا و عمر آورد

مرا خاک قیامش، زندگی شد
ز اقدام حیاتش، بندگی شد
چو او پیروز شد بر موت فانی
ز رستاخیز جان، آزادگی شد

بشد تبدیل، نومیدی به امید
چو شد مرگ عزیزان، عمر جاوید
ز انوار جلال پرشکوهش،
نُوید زیستن با او، بتابید